

رفیق! تا حالا شده از حق خودت بگذری؟! تا حالا شده که بدانی که حق با توست و همه هم این را بدانند، با این حال از حق مسلم خودت بگذری؟ می‌دانم! خیلی سخت است! گاهی اوقات شده که یک نفر جلوی آدم را می‌گیرد و می‌گوید من از حقم نمی‌توانم بگذرم، و تو با آرامش تمام به او می‌گویی: فلانی، به خاطر من بیا و گذشت کن! و او جوابت را می‌دهد: آخر حقم است! چگونه از آن گذشت کنم؟ و تو باید در چنین جایی این‌گونه جواب بدهی: چون حق توست می‌گویم گذشت کن، و گرنه اگر حقت نبود که گذشت معنا نداشت! آری، گذشت آن‌جا معنا دارد که حق مسلم تو باشد و با کمال شجاعت و صراحت از آن بگذری.

نمی‌خواهم بگویم آدمی همه جا از حقش بگذرد و زمینه ظلم و ستم را بیش‌تر فراهم کند! قبول دارم که بعضی اوقات همین گذشت‌های من و تو باعث می‌شود که آدم متکبر، به تکبر خودش بیفزاید و هیچ مانعی را بر سر راهش نبیند! امروزه اگر من و تو بخواهیم از حق مسلم خودمان مثل انرژی هسته‌ای است بگذریم، به خود و آیندگان خیانت کرده‌ایم و تازه، زمینه تسلط بیگانگان را فراهم ساخته‌ایم. اصلاً و ابداً نمی‌گذریم و قبول داریم که «اشک کباب موجب طغیان آتش است».

اما گاهی وقت‌ها سر یک مسأله شخصی یا کسی درگیر هستیم و مصلحت چیز دیگری را اقتضا می‌کند یا گاهی وقت‌ها در یک مسأله عمومی، مصلحت جامعه چیز دیگری را می‌طلبد. آن‌جاست که انسان باید آن مصلحت را در نظر بگیرد تا اجتماع از هم نپاشد. آن‌جاست که انسان باید خود را فدا کند که ارزش‌ها بماند و دین پایدار و استوار شود. این‌جا تو باشی چه کار می‌کنی؟ آیا حاضر به فداکاری و گذشت هستی؟!

کسی شک نداشت که خلافت و ولایت بر مسلمانان، حق مسلم علی (ع) - مولای من و تو - است کسی هم شک نداشت که پیامبر (ص) بارها و بارها این مسأله را به مردم ابلاغ کرده بود. کسی هم شک نداشت که این فرمان، فرمان خداست و پیامبر تنها ابلاغ‌کننده آن بود. یا این همه، مولای من و تو سکوت کرد! اما نه سکوت خاموش! سکوتی که گاهی اوقات طوفانی بود. سکوتی که معنادار بود. سکوتی که گاه خطبه‌های پرشور و بیدارگر فاطمه زهرا (ع) آن را تبیین و تفسیر می‌کرد. سکوتی که گاه آتش‌فشان بود. مولای ما بارها از غصب حق خود سخن گفته بود و خروشیده بود؛ چه آن‌که اگر این کار را نمی‌کرد، راه آیندگان نامعلوم بود و اخبار در مدینه دفن می‌شد. مولا خروشید و خطبه خواند و از حق از دست‌رفته خودش سخن گفت؛ حتی شب‌ها با همسرش فاطمه زهرا (ع) به در خانه انصار می‌رفت و از آن‌ها برای بازپس‌گیری حقش دعوت می‌کرد. با این همه، نخواست که

اجتماع مسلمانان از هم بپاشد و کافران روم و... بر آن مسلط شوند.

آن حضرت خود در خطبه ۷۲ نهج البلاغه می‌فرماید: «شما خود می‌دانید من از همه برای خلافت شایسته‌ترم، و حال به خدا قسم مادامی که کار مسلمانان روبه‌راه باشد (و رقیبان من تنها به کنار زدن من قناعت نکنند) و تنها به خود من ستم شود، مخالفتی نخواهم کرد و تسلیم خواهم بود».

حالا خودت درباره این کلام مولا بیندیش. می‌دانم! صبر ما کجا و صبر علی کجا؟! همه این‌ها را می‌دانم! اما دست‌کم در این سال که به نام اتحاد ملی و انسجام اسلامی نام‌گذاری شده و روبه پایان است، کمی فکر کن! بسین چه قدر اهل صبر و گذشت هستی؟! در خانه و مدرسه و محل کار و صف نانوائی و جمع رفیقان و... چه قدر اهل گذشت و صبری؟! خانواده و هم‌شاگردی و رفیق و بچه محل تو که دشمن تو نیستند! می‌توانی با کمی صبر و تحمل رابطه خود را با آن‌ها حفظ کنی و پیوند چندین و چندساله را قطع نکنی! می‌توانی با کمی محبت، دل اطرافیان را به دست آوری! آن‌ها هم اطرافیان که خیلی اهل کبر و غرور نیستند. ضمناً یادت باشد اگر توانستی بر خودت مسلط باشی، می‌توانی به راحتی از خیلی ناراحتی‌ها بگذری. و وقتی اطرافیان به تو گفتند: تو خدای صبری! به آن‌ها بگو که این‌ها را پای درس علی (ع) در نهج البلاغه آموخته‌ام!

جواد محمدزمانی

جایگاه اتحاد در مآجرای غصب خلافت

